

## مشروعیت استغاثه به ائمه اطهار از منظر علمای امامیه با تاکید بر نقش ولایت تکوینی

سید جلال مهدی زاده<sup>۱</sup>

مهدی فرمانیان آرانی<sup>۲</sup>

سید حسن متعجد عسکری<sup>۳</sup>

### چکیده

بسیاری از بزرگان امامیه در ضمن آثار و مکتوبات خود حکم به جواز استمداد و استغاثه به اولیای الهی داده اند. از جمله این آثار می توان به ذکر معجزات و کرامات ائمه اطهار علیهم السلام، پاسخ به سلفیه در باب استمداد از اولیای الهی، پذیرش ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام و نقش ایشان در تدبیر امور عالم و فتوای فقهی فقهاء اشاره نمود، از اولین و مهمترین ادله در مشروعیت استغاثه، قول علمای امامیه به فاعلیت اولیای الهی در تدبیر امور عالم است که با اثبات ولایت تکوینی برای اهل بیت اطهار علیهم السلام و نقش ایشان در تدبیر امور عالم، طلب حاجت به نحو مستقیم از ایشان را جایز بلکه ضروری قلمداد نموده اند. بنابراین می توان گفت قول به استغاثه در میان بزرگان امامیه نه تنها مورد تأیید و به عنوان عقیده مطرح بوده بلکه ایشان به تبیین و دفاع کامل از آن در طول تاریخ تشیع پرداخته اند.

### واژگان کلیدی

جواز استغاثه، مشروعیت استغاثه، ولایت تکوینی، کرامات اولیاء، معجزات انبیاء، فاعل معجزات.

۱. دانشجوی دکتری گروه وهابیت شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mahdizadehsj@gmail.com

۲. استاد، گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

Email: m.farmanian@gmail.ir

۳. استادیار، گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

Email: Sh.motahajjed@urd.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

## طرح مسأله

امامیه در جواز استغاثه و در پاسخ به وهابیت، به آیات قرآن کریم، منابع روایی اهل سنت و همچنین اقوال علمای اهل سنت استناد نموده اند اما مشروعیت استغاثه به اولیای الهی در منابع امامیه به ویژه از دیدگاه بزرگان آن کمتر مورد تبیین و بررسی قرار گرفته است. به گونه ای که در حال حاضر منبعی به طور مستقل و به دور از فضای پاسخ به گروههای سلفی، به مشروعیت استغاثه از منظر علمای امامیه با توجه به مبانی تشیع نپرداخته و مشروعیت آن بدیهی تلقی شده است. در این پژوهش با تکیه بر نقش ولایت تکوینی به مشروعیت استغاثه از منظر علمای امامیه پرداخته می شود.

هدف از این پژوهش بیان دیدگاه علماء و بزرگان امامیه در مشروعیت استغاثه با تکیه بر نقش ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام است.

بر این اساس سوال اصلی پژوهش آن است که با توجه به پذیرش و یا عدم پذیرش ولایت تکوینی ائمه اطهار علیهم السلام آیا استغاثه به ایشان از منظر علمای امامیه جایز است؟

غفلت از چنین مسئله ای موجب گمراهی و ایجاد شبهات متعدد و بنیادین در استمداد از ائمه اطهار علیهم السلام شده و سبب دوری از تبعیت و تکریم صالحین خواهد شد. در رابطه با این موضوع می توان به برخی مقالات از جمله: «بررسی منشأ، قلمرو، و چگونگی نحوه اعمال ولایت تکوینی ائمه اطهار علیهم السلام در کافی» از سید محسن سجادیان، «رابطه ولایت تکوینی و استغاثه به ارواح اولیای الهی» از مهدی فرمانیان، و «ولایت تکوینی اهل بیت و قلمرو آن» از سید محمدحسن صالح اشاره نمود.

نوآوری پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش های مشابه، آن است که با بیان اقسام مکتوبات علمای امامیه در مشروعیت استغاثه در این پژوهش، یکی از مهمترین آثار ولایت تکوینی یعنی جواز استغاثه و درخواست مستقیم حوائج از ائمه اطهار علیهم السلام را تشریح نموده و بر این اساس مشروعیت استغاثه مبتنی بر آراء علمای امامیه مورد تبیین قرار می گیرد.

## مفهوم شناسی

### استغاثه

واژه استغاثه (طریحی، مجمع البحرین: ج ۲، ص ۲۶۰) در باب استفعال، به معنای غالبی باب یعنی طلب کمک (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن: ماده «غوث»، ص ۷۵) و استمداد (الرازی، مقایس اللغه: ج ۴، ص ۴۰۰) و یا طلب نجات از گرفتاری و محنت (ابن منظور، لسان العرب: ماده غوث، ص ۹۸؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغه: ماده غوث، ص ۷۳). چنانچه گفته اند: «الاستغاثَةُ طلبُ الغوثِ و هو التخلیصُ من الشدةِ و النقمه و العونِ علی الکفاف من الشدائد» (حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس: ماده غوث، ص ۶۴) در نتیجه استغاثه دو رکن اساسی دارد یکی وجود سختی و شدت نیازی که شخص استغاثه کننده می خواهد از آن رهایی یابد و دوم طلب نصرت و خلاصی از شخص مستغاث. اگر هر یک از این دو جزء نباشد استغاثه محقق نشده است.

### ولایت تکوینی

کلمه «ولایت» در لغت به معنای نصرت، محبت، سلطنت و صداقت آمده است. اما برای ولایت یک معنا بیشتر نیست و آن هم معنای «قرب» است (ابن منظور، لسان العرب: ماده ولی، ص ۹۸) و لذا اگر کلمه ولی به کسی اطلاق شود به این معنا است که او نزدیک به مولی علیه خود می باشد. کلمه «تکوین» نیز در لغت مشتق از «کون» و به معنای «حدث» است. فعل «کَوَّنَه فَتَكُونَنَّ» به معنای «أحدثه فَحَدَّثَ» می باشد یعنی تکوین به معنای إحداث و ایجاد است. و منظور از این لفظ در ترکیب «ولایت تکوینی» نیز به همین معناست تا دلالت بر قدرت اولیای الهی در ایجاد هستی نماید. بنابراین تعبیر از «ولایت تکوینی» به این معنا است که برای اولیای الهی یک جهت قربی در امور هستی می باشد که موجب قدرت و سلطه آنان بر ایجاد می شود (القطیفی، الولاية التكوينية بين القرآن و البرهان: ص ۲۰).

### استغاثه از منظر علمای امامیه

در رابطه با مشروعیت استغاثه از منظر علمای امامیه و تحلیل محتوای کمی و کیفی آثار اندیشمندان، شش دسته مکتوبات وجود دارد که مورد بررسی قرار می گیرند:

## مکتوبات علمای امامیه در استغاثه

در میان امامیه مکتوبات مفصل و موجزی در رابطه با استغاثه تدوین شده که به ۶ دسته تقسیم می‌گردد:

۱. برخی از علماء مانند شیخ کلینی در کافی، سید بن طاووس در جمال الاسبوع و فرج المهموم، شیخ طوسی در التهذیب و مصباح المتعجد، شیخ طبرسی در مکارم الاخلاق، شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه، علامه مجلسی در بحار الانوار، محدث نوری در مستدرک الوسائل، ابن المشهدی در المزار الکبیر، شهید اول در المزار، کفعمی در البلد الامین و المصباح و ... با ذکر ادعیه، زیارات، حکایات و کراماتی که در آنها به طور صریح استغاثه به اهل بیت اطهار علیهم السلام بیان شده است بدون آنکه به بحث نظری پیرامون جواز یا عدم جواز آن پرداخته باشند، این روایات را قبول نموده اند. مثلاً در کتاب مدینه المعاجز از علامه سید هاشم بحرانی بیش از ۲۰۶۶ روایت از خوارق عادت و معجزات و کرامات اهل بیت عیهم السلام نقل شده که ۶۵۰ روایت آن در اخبار به امور غیبی است (بحرانی، مدینه المعاجز للأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر: ص ۱۸۷)

۲. در اغلب نگاهشده‌های متقدمین و متأخرین از امامیه، بابی مختص به استغاثه وجود ندارد بلکه بیشتر علماء در ذیل بحث از توسل بدون آنکه به عنوان استغاثه اشاره کرده باشند توسل را به معنایی عام دانسته که توسل خاص، شفاعت و استغاثه نیز از مصادیق آن شمرده می‌شود و به خاطر کثرت روایات در باب معجزات، کرامات و توسل به اهل بیت و حتی تواتر معنوی این روایات، آن را پذیرفته اند. بنابراین هر جا سخن از جواز توسل در میان متون امامیه آمده است مراد از آن وسیله قرار دادن اهل بیت در اجابت درخواست، به مفهوم عام آن است که شامل توسل خاص، استغاثه و شفاعت می‌شود.

۳. دسته سوم، نگاهشده‌ها و مکتوباتی است که در پاسخ به شبهات وهابیت در دوره معاصر توسط برخی از علمای امامیه نگاهشده شده است که در آنها استغاثه جایز و به ادله قرآنی و روایات متعدد از اهل سنت به عنوان دلیل استناد شده است. لذا همانطور که وهابیت بحث از استغاثه و استمداد از اولیای الهی را با عنوانی خاص و در باب خاصی از کتاب مورد بحث قرار داده اند پاسخ به آن نیز توسط این دسته از بزرگان امامیه نیز به طور

مجزاً طرح شده و بر جواز و گاهی استحباب آن تصریح شده است.

۴. دسته چهارم مکتوباتی هستند که در قرون متأخر جواز استغاثه را در ضمن بحث از ولایت تکوینی اولیای الهی طرح نموده و با اثبات ولایت تکوینی برای اهل بیت اطهار علیهم السلام و نقش ایشان در تدبیر امور عالم درخواست مستقیم از ایشان را جایز بلکه ضروری قلمداد نموده اند.

۵. گاهی عباراتی موجز در میان کلمات محدثان و یا پاسخ به استفتائی در رابطه با جواز استغاثه از جانب فقهای امامیه وارد شده است که با اینکه متنی مفصل نیست اما از قوت و اعتبار بالایی برخوردار است و جزء مکتوباتی محسوب می شود که دلالت بر جواز و استحباب استغاثه می کند که از باب نمونه به چند مورد اشاره می شود:

علامه محمد تقی مجلسی درخواست کمک از اهل بیت و زیارت قبر ایشان را بعد از اعمال حج، مستحب می داند. و در شرح حدیث امام باقر (ع) که فرمودند: «قال ابدءوا بمكة و اختموا بنا» می نویسد: «لتعلم الأحكام كما كان دأب أصحاب الأئمة صلوات الله عليهم، و بعد وفاتهم لزيارة قبورهم و تجديد عهدهم و الاستمداد منهم و الاستشفاع بهم» (مجلسی، روضه المتقين فی شرح صدوق: ج ۵، ص ۳۱۳). یعنی شیوه اصحاب ائمه علیهم السلام بر این بوده که بعد از انجام حج برای یادگیری احکام به حضور امام آمده و بعد از وفاتشان نیز به زیارت قبور ایشان و تجدید عهد و طلب کمک و طلب شفاعت از ایشان می آمدند. شیخ جعفر کاشف الغطاء با توجه به اینکه اهل بیت را واسطه در فیض الهی می داند استغاثه به اهل بیت را همان استغاثه به خدا معرفی می کند (کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مهمات الشریعة الغراء: ج ۳، ص ۵۱۹) و یا احمد بن صالح قطیفی از فقهای شیعه در قرن سیزدهم استغاثه را عین توحید می داند (قطیفی آل طوق، رسائل آل طوق القطیفی، ج ۱، ص ۳۶). آیت الله خوئی در کتاب صراط النجاة در پاسخ به استفتائی طلب حاجت از اهل بیت را جایز می شمرد (خویی، صراط النجاة: ج ۲، ص ۴۵۶). آیت الله میرزا جواد تبریزی نماز استغاثه به حضرت زهرا سلام الله علیها را جایز و درخواست حاجت از اهل بیت را مشروع می داند (تبریزی، صراط النجاة: ج ۱۰، ص ۷۶). و به مشروعیت دعای «یا محمد یا علی یا علی یا محمد انصرانی فانکما ناصرانی و اکفیاننی فانکما کفیاننی» فتوا می دهند

(تبریزی، صراط النجاة: ج ۹، ص ۷۸ و ج ۶، ص ۳۸۴). آیت الله فاضل لنکرانی طلب حاجت از اهل بیت را در حقیقت پذیرش اراده الهی در مورد ولایت ائمه می‌داند (لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب النجاسات و احکامها: ص ۲۳۶) آیت الله سیستانی استغاثه به اهل بیت علیهم السلام را جایز دانسته و در جواب استفتائی در رابطه با مشروعیت خواندن دعای «یا محمد یا علی یا علی یا محمد اِکفیانِی ...» ملاک در صحت آن را مضمون این دعا و نه صحت سند دانسته اند (السیستانی، استفتاءات، ج ۱، ص ۴۸۰). و در جائی دیگر در توضیح جواز استغاثه به اهل بیت اطهار علیهم السلام می‌گویند: استعانتی که مختص به خدای متعال بوده و از غیر ایشان اشکال دارد درخواست با اعتقاد به ربوبیت خداوند است و این اعتقاد در استغاثه به غیر خداوند وجود ندارد لذا استعانت از خدا هرگز در عرض استعانت از غیر خدا نیست. حال اگر استغاثه به غیر خدا چه در امور عادی و چه غیر عادی صورت گیرد با این عقیده که خدای متعال به آنان چنین قدرتی داده است مثل اِیحای مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام، چنین درخواستی جایز بوده و قرآن نیز به آن تصریح دارد (السیستانی، استفتاءات، ج ۱، ص ۳۱۸).

۶. بنابر قولی نادر در امامیه، استغاثه جایز نبوده و آن را غلو یا شرک می‌دانند که طرفداران این نظریه بسیار انگشت شمار بوده و قول قابل اعتنایی نیست. اشخاصی چون ابوالفضل برقعی، شریعت سنگلجی، حیدر علی قلمداران و برخی از این دست، نظرات وهابیت را نشر داده و فقط رنگ و بوی عقاید امامیه به آن داده اند. بنابراین می‌توان گفت قول به استغاثه در میان امامیه نه تنها مورد تأیید و به عنوان عقیده مطرح بوده بلکه بزرگان امامیه به تبیین و دفاع کامل از آن در طول تاریخ تشیع پرداخته اند.

### اقوال در افعال خارق العاده اولیای الهی

از میان ۶ قسم مکتوبات امامیه در جواز استغاثه به اولیای الهی، قسم چهارم آن رابطه ای مستقیم با جواز استغاثه به اولیای الهی دارد چون هر یک از عالمانی که قائل به ولایت تکوینی برای اولیای الهی هستند استغاثه به ایشان را نیز جایز می‌دانند. البته قبول ولایت تکوینی برای اولیاء بازگشتش به این مسئله است که فاعل حقیقی معجزات و کرامات اولیای الهی چه کسی است؟ که در ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱. فاعل حقیقی خداست: در این دیدگاه ولی خدا هیچ تأثیر فاعلی در عالم ندارد. این نظریه خود بر دو دسته است:

اول. فاعل حقیقی منحصر در خداوند است. و هیچ رابطه علی و معلولی در حوادث وجود ندارد (نجفی، آثار تکوینی و تشریحی خلیفه الله: ص ۵۰) این دیدگاه، نظر رایج اشاعره و ماتریدیه است و به نظر می‌رسد با توجه به تتبع صورت گرفته، در امامیه قائلی ندارد.

دوم. اصل علیت مورد قبول بوده اما اولیای الهی نمی‌توانند فاعل امور خارق عادت باشند چون موجب شرک، غلو و یا تفویض باطل است (نجفی، آثار تکوینی و تشریحی خلیفه الله: ص ۵۰).

۲. فاعل حقیقی ولی خداست: امام علیه السلام محلّ مشیت و اراده خداوند بوده و اراده آنان اراده خدای متعال است و یا اینکه امام علیه السلام واسطه و مجرای فیض الهی است و دیگر موجودات از انوار ائمه اطهار علیهم السلام خلق شده اند و ایشان علت فاعلی کرامات و علت غائی خلاق می‌باشند و اگر ایشان نبودند عالم و آدم خلق نمی‌شد که از این شأن، به ولایت تکوینی یا قدرت بر تصرف در عالم یاد می‌شود.

رویکرد اغلب امامیه در قبول استغاثه به اهل بیت اطهار علیهم السلام از طریق قول به ولایت تکوینی ایشان است. که در این مجال ابتدا به انواع رویکردها به ولایت تکوینی پرداخته می‌شود و عقیده امامیه در قبول یا عدم قبول استغاثه از این منظر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### رویکردها در ولایت تکوینی اولیاء

#### پذیرش ولایت تکوینی به شکل موجه کلیه

از ولایت تکوینی به شکل موجه کلیه، به ولایت تکوینی کلی و ولایت بر تکوین یا ولایت مطلق تعبیر می‌شود (فاریاب، «جستاری در شأن ولایت تکوینی امامان علیهم السلام» ص ۱۱۶). در این دیدگاه امام صاحب ولایت تکوینی است و هر کسی که صاحب این ولایت باشد استغاثه به او صحیح است در نتیجه استغاثه به امام علیهم السلام صحیح است. برخی از علماء ضمن قبول ولایت تکوینی کلی برای ائمه اطهار علیهم السلام اشاره

ای به منشأ چنین ولایتی نکرده اند اما برخی دیگر از اندیشمندان که قائل به ولایت تکوینی کلی و مطلق اولیای الهی شده اند در اصل این تصرفات اتفاق داشته و در تفسیر آن اختلاف دارند. برخی اهل بیت علیهم السلام را مظهر اسماء الهی می‌دانند. برخی دیگر اهل بیت را واسطه فیض و دسته سوم اهل بیت را عالم به علم الکتاب می‌دانند که نتیجه اش ولایت مطلقه بر تکوین است. در ادامه، هریک از این تفاسیر سه گانه و قائلان آن مورد تبیین و بررسی قرار می‌گیرند:

### اهل بیت مظهر اسماء الهی

اهل بیت در این تفسیر مظهر اسماء و صفات الهی هستند به این معنا که این نوع ولایت در طول و یا در عرض ولایت خداوند متعال نیست بلکه اولیای الهی مثل تصویری که در آینه می‌افتد ولایت خدای متعال در وجود آنان تجلی می‌کند (جوادی آملی، ولایت در قرآن: صص ۲۰۱-۲۲۳). در اینجا دیگر فعل آنها فعل خداست و سخنی از استقلال و عدم استقلال آنها مطرح نیست. از این منظر آیت الله نائینی ضمن تعریف ولایت تکوینی به سلطه بر مخلوقات، اهل بیت را مظهر اسماء و صفات الهی دانسته و به دلیل روایت: «فما من شیء الا و انتم له السبب» و روایاتی که تمام عوالم را مثل حلقه ای در دست امام علیهم السلام می‌داند، فعل و قول ایشان را فعل و قول خدا قلمداد می‌کند (آملی، المکاسب و البیوع: ج ۲، صص ۳۳۲-۱۴۱۵).

امام خمینی نیز با تاکید بر سیطره ولایت تکوینی امام معصوم علیهم السلام بر همه عالم می‌گویند: همانطور که بندگان ضعیف بر اعمالی چون حرکت و سکون و ... توانایی دارند، عباد مخلص خداوند و ملائکه مجرد، بر اعمال بزرگی مثل احیاء، إمامه، رزق، ایجاد و إعدام قادرند و چنانچه ملک الموت می‌میراند و این فعلش از قبیل دعا و استجاب دعا و تفویض باطل نیست، اولیای الهی مظاهر ولایت حضرت حق متعال بوده (خمینی، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس: ص ۴۰) و امر بندگان به این روحانیت کامل و مشیتی که فانی در مشیت حق است، واگذار شده است و فقط آنچه را می‌خواهند که خداوند اراده کرده و موافق با نظام اصلح چه در تکوین و چه در تشریح حرکت می‌کند (خمینی، الاربعون حدیثاً: ص ۵۶۶). با توجه به دیدگاه امام خمینی وقتی امور بندگان به



اولیای الهی واگذار شده و همچنین ولایت کامله ای بر خوارق عادات از قبیل اعدام و ایجاد و اِماتة و اِحیاء دارند و برای تحقق این امور فقط اراده ایشان نافذ است طلب حاجت و استغاثه به ایشان امری معقول و مشروع و برآوردن حوائج توسط آنان نیز موافق با نظام اصلح است.

از منظر این دسته از عالمان استغاثه به اولیای الهی آنقدر امری مسلم و بدیهی است که آیت الله اراکی خضوع برای برآمدن حاجات نسبت به مشاهد مشرفه اهل بیت را همان خضوع برای خداوند متعال می‌داند (اراکي، کتاب الطهارة: ج ۱، ص ۵۳۸؛ استادی، یادنامه آیت الله اراکی: بخش بیست و دوم، چند رساله از آیت الله اراکی، رساله ولایت تکوینی، ص ۴۰۷) و خداوند متعال ائمه اطهار را مظهر قدرت کامله خود قرار داده و قبض و بسط امور را به دست ایشان سپرده به طوری که قدرت بر هر کاری دارند و متصرف در جمیع کونیات می‌باشند «یفعلون ما یشائون و یحکمون ما یریدون» (استادی، یادنامه آیت الله اراکی: بخش بیست و دوم، چند رساله از آیت الله اراکی، رساله ولایت تکوینی، ص ۴۰۶). همین تعبیرات در کلام علامه حسن زاده آملی و علامه جوادی آملی به صراحت دیده می‌شود و از منظر ایشان نیز، صاحب ولایت تکوینی مظهر صفات و اسماء الهی شده و به مقام «کن» رسیده است (حسن زاده آملی، *نصوص الحکم و فصوص الحکم*: ص ۵۰۲؛ حسن زاده آملی، *رساله نور علی نور*: ص ۱۰۴) و تمام قوای زمین و آسمان را ذیل سلطنت خود قرار می‌دهد (جوادی آملی، *شمیم ولایت*: ص ۴۳۱). ولایت تکوینی که ولی در آن مظهر اسماء الهی است و به اذن الهی تصرف در کائنات می‌کند، مورد قبول عقل و شرع می‌باشد (جوادی آملی، *ولایت در قرآن*: ص ۲۰۱ - ۲۰۲) که در این مقام، مفاتیح غیب در دست ولی خداست و صاحب ولایت کلیه می‌گردد و کائنات را به تسخیر خود قرار می‌دهد (حسن زاده آملی، *ده رساله فارسی: ۸ هزار و یک کلمه*: ج ۱، ص ۱۶۸). آیت الله مصباح یزدی نیز با قبول مظهریت اولیاء الهی از اسما و صفات الهی ائمه اطهار علیهم السلام را دارای مقامی می‌داند که «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ، فَتَقْتَرِبُهَا وَ بِيَدِكَ بَدْوُهَا مِنْكَ وَ عَوْدُهَا إِلَيْكَ» میان خداوند متعال و اهل بیت علیهم السلام هیچ جدایی نیست؛ جز این که ایشان بندگان خداوند هستند و تدبیر ایشان و آغاز و فرجام آنها

به دست خداوند متعال است (مصباح یزدی، در پرتو ولایت: ج ۱، صص ۲۹۲ - ۲۹۳). برخی دیگر از علماء نیز این ولایت را منحصر در اهل بیت اطهار علیهم السلام دانسته (طهرانی، معرفه الامام: ج ۳، ص ۲۶۳). و عقیده دارند که ولایت اهل بیت به این معنا نیست که هر چه بخواهند بدون خواست و اراده خدا محقق شود و این نیست که خواستشان شبیه خواست و اراده حق باشد و به عنایت خداوند در خارج انجام گیرد بلکه در خارج فقط یک اراده است و آن اراده خداوند متعال است و چون اراده، اختیار، قدرت و علم اهل بیت همان اراده و اختیار خداست تمام کائنات معلول و مقدر اهل بیت هستند (طهرانی، روح مجرد: صص ۶۲ - ۶۳).

محمد حسین کاشف الغطاء متوفای (۱۳۷۳ق) در این خصوص و در تشریح جایگاه ولی و پیامبر خدا، سلطنت بر تمام عوالم مادی را برای ایشان حاصل می‌داند و در نتیجه می‌توانند در عوالم به هر طور که بخواهند به خواست خدای متعال تصرف نموده و همان گونه که خداوند متعال ماده را بدون مدت و مواد و بدون قوه و استعداد می‌آفریند، ولی و پیامبر او نیز چنین می‌کنند (کاشف الغطاء، محمد حسین، جنه المأوی: ص ۱۴۹).

بنابراین عالمانی که ولایت کلی بر تکوین را پذیرفته اند بدون شک استغاثه به اهل بیت در امور خارق عادت را نیز می‌پذیرند چون ایشان را فاعل تمام معجزات و کرامات می‌دانند. از نظر ایشان تحقق امور خارق العاده در تکوین نتیجه اعمال ولایت اولیاء الهی است و صاحب چنین ولایتی قدرت انجام امور خارق العاده را دارد. اگر کسی بتواند مرض صعب العلاج را درمان کند یا مسیری که به طور عادی ماه‌ها طول می‌کشد را در یک لحظه طی نماید در کائنات تصرف کرده و ولایت تکوینی دارد (فرمانیان، اندیشه عالمان بغداد در مسله ولایت تکوینی: ص ۹۶).

### اهل بیت واسطه فیض الهی

دسته ای دیگر از قائلان به ولایت تکوینی ائمه اطهار علیهم السلام، ولایت را به وساطت اهل بیت در فیض الهی تفسیر می‌کنند که از این منظر فاعلیت اولیای الهی سبب و به اذن الهی است و فعل ولی خدا در عین استناد به ایشان به خداوند متعال نیز مستند می‌شود (دهاقانی، نرجس، «شاخصه‌های معنایی ولایت تکوینی در اندیشه متفکران معاصر

شیعی): ص ۲۰).

از میان این دسته از بزرگان، آیت الله غروی اصفهانی بعد از تعریف ولایت تکوینی به زمامداری امور و سلطنت باطنی امام بر تکوین، این ولایت را لازمه ذات نورانی ائمه و اهل بیت را مجاری و وسائط فیوضات تکوینی و تشریحی می‌داند (غروی اصفهانی، حاشیه المکاسب: ج ۲، ص ۳۷۹). با این نگاه درخواست مستقیم حوائج ار کسانى که خود رازق، محیی و ممیت خلق به شکل غیر استقلالی هستند منعی نخواهد داشت. چنانچه آیت الله خوئی نیز ضمن بیان همین دیدگاه، معتقدند اگر کسی عقیده داشته باشد که اهل بیت رازق خلق، و محیی و ممیت خلایق هستند همانطور که میراندن مردگان به ملک الموت و رزق به میکائیل و نزول باران به فرشته باران اسناد داده شده و به نحوی که قرآن کریم خلق و شفای مریض و زنده کردن مردگان به حضرت عیسی نسبت داده می‌دهد، این اعتقاد او بدون اشکال است به شرط آنکه موجب اعتقاد به ربوبیت و تفویض باطل امور به ایشان نشود چون تعارضی میان نسبت دادن این امور به خدای متعال به نحو استقلالی و به ائمه علیهم السلام به شکل غیر استقلالی وجود ندارد و اثبات شیء ای از صفات خداوند متعال برای برخی مخلوقات و اعتراف به مخلوق بودن موصوف به آن صفت، انسان را از اسلام خارج نمی‌سازد (الخلخالی، فقه الشیعہ: ج ۳، ص ۱۳۰). بنابراین استغانه به معصومین علیهم السلام و درخواست رزق و فرزند و ... از ایشان بدون اشکال خواهد بود (تبریزی، صراط النجاة: ج ۲ ص ۴۵۵). همین نگاه را در ترسیم جایگاه اهل بیت در هستی از منظر آیت الله بهجت می‌توان ترسیم کرد چون از نظر ایشان هم هیچ مانعی در وساطت برخی چون جبرائیل و میکائیل در امور خاصی از عالم اسباب نیست همچنین جریان امور به اذن و امضای انبیاء و اوصیاء در شب قدر نیز منعی ندارد. و این امر ثبوتاً و اثباتاً بدون اشکال است. و این ولایت تکوینی مربوط به سائر مُقدّرات خارجیه غیر جعلیه است که از آن تعطیل لازم نمی‌آید چنانکه در وساطت ملائکه تعطیل لازم نیامده است. ثبوت ولایت کامله کلیه برای غیر معصوم علیهم السلام عقلاً ممنوع است و برای معصوم علیه السلام اشکالی نیست بلکه ثبوتاً ممکن است و در مقام اثبات نیز ادله بر آن دلالت دارد (جمعی از نویسندگان، فی مدرسه الشیخ بهجت: لجنه ترجمه و نشر آثار الشیخ بهجت، ج ۳، ص ۲۲۵).

دیگر علماء نیز چون آیت الله میلانی ائمه اطهار را صاحب ولایت کلیه تکوین دانسته و ایشان را نسبت به تمام ممکنات مجرای فیض الهی می داند و دلیل بر ثبوت این ولایت را روایات ائمه اطهار معرفی می نماید که به حد تواتر می رسد (میلانی، *محاضرات فی فقه الامامیه*: کتاب البیع، ج ۵، ص ۳۲) و این وساطت در فیض یکی از اسباب موجود در عالم تکوین است (میلانی، *دیدگاه‌های علمی آیت الله میلانی*: ص ۲۷۲). علامه امینی نیز همین وساطت در فیض را از خصائص اهل بیت دانسته و می گوید: استغاثه به اولیای الهی همان استغاثه به خداوند متعال بوده و ایشان بالذات در برآورده شدن حاجات دخالت دارند و این امر هیچگونه تضادی با توحید ندارد (الأمینی، *الغدیر فی الکتاب و السنه*: ج ۳، ص ۲۹۲).

از منظر علامه محمد تقی مجلسی چون اهل بیت خلفاء خدای متعال در زمین اند سیاست زندگی بندگان به ایشان سپرده شده است (مجلسی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*: ج ۵، ص ۴۵۹) و نعمت‌های حقیقی از قبیل علوم و کمالات و همچنین نعمت‌های ظاهری به سبب ائمه اطهار بر خلق نازل می شود چرا که آنان ولی و سرپرست هر نعمتی از جانب خداوند متعال بر بندگان هستند چنانکه در اخبار متواتر نقل شده که آسمان به سبب آنهاست که می بارد و زمین به واسطه وجود آنهاست که برکت خود را پدید می آورد (مجلسی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*: ج ۵، ص ۴۵۹). بنابر تصریح روایات ائمه اطهار مالک بر تمام مشارق و مغارب زمین هستند و باد و آب مسخر آنان است و ایشان بر همه اسباب حاکم می باشند (مجلسی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*: ج ۵، ص ۴۵۷).

علامه طباطبائی نیز با قبول همین نوع ولایت و وساطت در فیض برای ائمه اطهار علیهم السلام، آن را موجب کفر، غلو و تفویض باطل ندانسته و این وساطت را همان فنای ذاتی و اشراف بر همه عالم معرفی می کند (طباطبائی، *مجموعه رسائل علامه طباطبائی*: ج ۱، ص ۸۲ و ۱۳۴؛ طباطبائی، *بررسی‌های اسلامی*: ج ۲، ص ۲۵۴).

### اهل بیت عالم به علم الکتاب

برخی دیگر از علماء، اهل بیت علیهم السلام را عالم به علم الکتاب و یا دارای اسم اعظم الهی دانسته که به این واسطه قدرت بر تصرف در تکوین را دارند. آیت الله علی

نمازی شاهرودی و آیت الله سید کمال حیدری نیز ولایت تکوینی را همان قدرت تصرف در امور عالم توسط اولیای الهی می داند که با علم آنها به کتاب و افضلیت ایشان بر همه پیامبران علیهم السلام این قدرت قابل اثبات است (الحیدری، *الولایة التکوینیة حقیقتها و مظاهرها*: صص ۱۷۵ - ۱۸۶). بنابر آیه ۵۴ سوره نساء منظور از ملک عظیم که به حضرت ابراهیم و آل ابراهیم داده شده همان سیطره و سلطنت بر همه کائنات است و امام نیز با چنین ولایتی می تواند در همه خلقت به اذن الهی تصرف نماید (نمازی شاهرودی، *اثبات ولایت حقه الهیه و علم غیب برای محد و ائمه اثنی عشر*: صص ۳۵ - ۳۴) و این همان ولایت تکوینی است که به خاطر علم به کتاب به ایشان افاضه شده است (نمازی شاهرودی، *اثبات ولایت حقه الهیه و علم غیب برای محد و ائمه اثنی عشر*: ص ۵۹). با این ولایت امام می تواند تغییر در صورت موجودات ایجاد نماید که به نوعی امام خالق است نه خلق از عدم که مختص ذات باری تعالی است بلکه خلق از وجود به وجودی دیگر (نمازی شاهرودی، *اثبات ولایت حقه الهیه و علم غیب برای محد و ائمه اثنی عشر*: ص ۱۴۱) که در نتیجه، نسبت خلق و احیا به ایشان به شرط اذن الهی جایز است (نمازی شاهرودی، *اثبات ولایت حقه الهیه و علم غیب برای محد و ائمه اثنی عشر*: ص ۱۸۱).

### پذیرش ولایت تکوینی به شکل موجه جزئی

چنانکه گفته شد برخی از اندیشمندان ولایت تکوینی امام علیه السلام را به شکل موجه جزئی می پذیرند. این دسته از علماء با اینکه قائل به ولایت جزئی در تکوین هستند استغائه به اولیای الهی را جایز می دانند.

از منظر این دسته از عالمان اهل بیت این ولایت را فقط زمانی به کار می برند که مصلحتی وجود داشته باشد (التبریزی، *الانوار الالهیه فی المسائل العقائدیة*: ص ۸۰). لذا تصرفات ایشان کم بوده و به خواست مردم دست به تصرف نمی زنند بلکه تصرفات ایشان بر اساس حکمت و ضرورت است (التبریزی، *الانوار الالهیه فی المسائل العقائدیة*: ج ۱، ص ۸۹). آیت الله شیخ میرزا جواد تبریزی متوفای (۱۴۲۷ق) که دارای چنین دیدگاهی است ولایت تکوینی را تأثیر اراده نبی یا امام در یک امر تکوینی به مجرد اراده یا با فعلی اندک دانسته به گونه ای که این تأثیر از قبیل خرق عادت باشد که همه این افعال به اذن الهی

است و به معنای اعطای قدرت بر انجام آن امر از جانب خداوند متعال می‌باشد (التبریزی، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب: ج ۳، ص ۲۰). از دیدگاه آیت الله سبحانی نیز همین تقریر به گونه ای دیگر صورت گرفته است. ایشان بعد از قبول ولایت تکوینی برای ائمه اطهار می‌گوید: این ولایت به این معنا نیست که پیامبر و امام مدبر و روزی دهنده و زنده کننده خلایق باشند اما گاهی به خاطر یکسری مصالح کلی، منشأ کرامات و تصرفاتی در جهان می‌شوند (ر.ک: سبحانی، ولایت تکوینی و تشریحی از دیدگاه علم و فلسفه: ص ۹۸-۱۰۰). از نظر ایشان فاعل حقیقی معجزات و کرامات، اولیاء هستند و ظواهر قرآن نشان می‌دهد که خداوند متعال امور خارق عادت را به خود انبیاء نسبت می‌دهد و در آن هیچ گونه نسبت مجازی وجود ندارد. اولیای الهی در ایجاد، استقلال نداشته و فاعلیت آنها بدون اذن الهی نیست بلکه فاعلیت آنها مثل فاعلیتی است که در امور عادی مثل راه رفتن و خوردن و آشامیدن دارند (سبحانی، ولایت تشریحی و تکوینی از نگاه علم و فلسفه: ص ۶۹). همچنین از منظر آیت الله صافی گلپایگانی متوفای (۱۴۴۳ق) عهده دار بودن اداره تمام سازمان کائنات، به طور موجه جزئی، برای ملائکه و بشر ثابت است و شکی در آن نیست و عقلا و شرعا ممکن است خدای متعال به برخی از بندگانش قدرت تصرف در کائنات را عنایت نماید و یا کائنات را مطیع ایشان نموده تا بر اساس مصالح هر تصرفی که لازم است انجام دهند (ر.ک: صافی گلپایگانی، ولایت تکوینی و تشریحی: ص ۱۳۱) وقتی چنین شد، پس استغاثه به ائمه اطهار علیهم السلام از جهت اینکه ایشان قدرت تصرف در عالم را بر اساس مصالح دارند امری جایز است.

آیت الله مکارم شیرازی ولایت تکوینی را به این معنا که خدا به کسی قدرت بر ایجاد و اعدام عالمی را داده باشد قبول نمی‌کند و از نظر ایشان قرآن کریم در همه جا نشان می‌دهد که خلقت فقط به قدرت خداوند متعال نسبت داده شده است اما ولایت تکوینی در مقیاسی معین مثل زنده کردن مردگان و شفای امراض که نمونه‌هایی از آن در قرآن به صراحت ذکر شده است و در روایات نیز مورد تایید می‌باشد برای ائمه اطهار امکان پذیر است (مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۶۱). معجزات فراوانی از معصومین علیهم السلام به وقوع پیوسته که با تصرف و نفوذ معنوی آنان و به اذن الهی انجام گرفته که این

همان ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام است که ذکر این معجزات نیاز به کتابی مستقل دارد (مکارم شیرازی، پیام قرآن: ج ۹، ص ۱۷۰). با این وجود بر طبق نظر ایشان اگر از یک عامل طبیعی یا غیر طبیعی کمک بخواهیم، با این اعتقاد که کار او مستند به خداست، یعنی آن عامل می تواند بندگان را کمک کند و با قدرتی که از سوی خدا و به اذن او دارد، مشکلات مردم را حل کند، این نوع از استعانت، در واقع جدا از استعانت از خدا نیست و در نتیجه استعانت از اولیاء الهی همان استعانت از خداست (آیت الله مکارم شیرازی کد پیگیری سوال: ۱۴۰۲۰۲۱۳۰۰۵۳).

### انکار ولایت تکوینی به شکل سالبه کلیه

رویکرد عدم پذیرش ولایت تکوینی به شکل سالبه کلیه که فاعلیت اولیاء را به هر نوع تصرفی در تکوین نفی می کند و فاعل همه معجزات را خداوند متعال می داند. بنابر رویکرد سلب کلی، معجزه و افعال خارق العاده اولیاء الهی به خاطر تواتر روایات قابل اثبات است اما در تمام آنها خداوند فاعل است. یعنی به حکم عقل فاعلیت امام در خوارق نه ممکن است و نه واقع شده است در نتیجه ولایت و تصرف تکوینی امام بی معناست. از منظر اکثر متکلمان مکتب بغداد و عالمان بزرگ آن چون شیخ مفید، سید مرتضی، ابوصلاح حلبی و کراجکی و خاندان نوبختیان نه تنها عقیده به ولایت تکوینی دیده نمی شود بلکه از آنجا که از نظر ایشان فاعل افعال خارق عادت خداوند متعال است ولایت تکوینی اولیاء نیز صحیح نیست (فرمانیان، «اندیشه عالمان بغداد (مکتب بغداد) در مسله ولایت تکوینی»: ص ۱۱۲).

در بررسی کلی این دیدگاه می توان به دو نکته مهم اشاره کرد:

اول. مخالفان نظریه تفویض یا ولایت بر تکوین به دلیل شرعی و نصوص قرآنی و روایی، اصل معجزه و خارق عادات را برای اولیاء پذیرفته اند اما به حکم عقل، فاعل آن را خدا دانسته و فاعلیت اولیای الهی را مردود می دانند در حالی که حکماء به حکم عقل ولایت تکوینی کلی اولیای الهی را می پذیرند و هیچ مانعی را در قبول آن نمی پذیرند. حال چه تفاوتی میان حکم عقل مکتب بغداد و حکماء وجود دارد که در یکی نتیجه طرد فاعلیت اولیای الهی و در دیگری قبول فاعلیت ایشان می باشد که در جای خود به آن

خواهیم پرداخت.

دوم. شیخ مفید می‌گوید: به نظر ما عقل به خودی خود در نفی و اثبات برخی احکام مثل معجزات و کرامات اولیاء، و چون اعجاز توسط اهل بیت امکان وقوعی دارد اما به حکم عقل واجب یا ممتنع نیست باید به نصوص مراجعه کرد و در این رابطه روایاتی وارد شده که باعث یقین شیخ مفید بر صدور معجزه توسط اهل بیت شده است (شیخ مفید، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*: ص ۶۹ شیخ مفید، *تصحیح اعتقادات الامامیه*: ص ۱۴۳). در مقابل اگر حدیثی مخالف عقل بود (تعارض عقل و نقل) با صراحت به فساد نقل حکم می‌شود (شیخ مفید، *تصحیح اعتقادات الامامیه*: صص ۲۴۶ - ۲۴۵ و ۱۲۵).

شیخ مفید با اینکه مراجعه به روایات را در بحث معجزات و کرامات اولیاء و نقصان عقل در مواجهه با آن را طرح می‌کند اما مفاد بسیاری از آنها را چون با عقل در تعارض است نمی‌پذیرد و برخی از روایان در خصوص افعال خارق العاده ائمه علیهم السلام را چون نقل معجزه ای کرده اند که به اندیشه شیخ، غلو است را ضعیف و غالی شمرده و به روایات دیگر آنان نیز توجهی نمی‌کند و در نتیجه روایاتی که از جهت سند و دلالت صحیح هست را با ادعای ضعف سند به خاطر غلو راوی در متون خود ذکر نمی‌کند. مثلاً روایاتی که دال بر حضور امام بر بالین محتضر است را نمی‌پذیرد و می‌گوید منظور از حضور ائمه در زمان احتضار دیدار آنان با چشم بصر نیست بلکه بر فرض صحت هم منظور دیدار ثمره ولایت اهل بیت است که مومن به حقیقت آن ولایت آگاهی پیدا می‌کند. و کسانی را که عقیده دارند محتضر ائمه را در وقت احتضار با چشم می‌بیند را از حشویه می‌داند (مفید، *اوائل المقالات: سلسله مولفات مفید*: ج ۴، ص ۷۴). یا علم غیب را برای ائمه اطهار قبول نداشته و غلو در حق آنان می‌داند و تصریح می‌کند که در مقام قضاوت ممکن است امام به حقیقت امور علم نداشته باشد و بنابر ظاهر امر یعنی شهادت شهود و بینه و مثل آن حکم نماید و حکم او با واقع عندالله مخالف باشد (مفید، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*: ص ۶۷). و این امر منافاتی با مقام امامت و نبوت ندارد و فقط علم به احکام شریعت برای ائمه ضرورت دارد. ایشان معجزه ردّ الشمس امیرالمومنین را فعل خداوند متعال و به دعای حضرت علی علیه السلام می‌داند (مفید، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی*



العباد: ج ۱، ص ۳۴۷). و در نتیجه تصریح می کند که تنها راه شناخت روایات صحیح از غیر آن تامل بر اصول و اعتماد بر عقل و نظر می داند (صفری، «شیخ مفید و تاریخنگاری او در کتاب الارشاد با توجه به مبانی کلامی و اصولی او»: ص ۲۹).

سید مرتضی نیز همانند استادش شیخ مفید قدرت ائمه بر امور خارق العاده را نفی کرده و می گوید به دلیل آنکه این امور با جسمانیت آنان مخالف است مورد پذیرش نیست. مثلاً در رابطه با حضور امیرالمومنین علیه السلام بر بالین محتضر می گوید: چون حضرت علی علیه السلام جسم است و حاضر شدن جسم در مکان های مختلف محال است این روایت صحیح نیست و بر فرض صحت باید روایت تاویل شود و همان تاویلی را که استادشان شیخ مفید در این رابطه تقریر می کند را می پذیرد. ایشان حتی طی الارض را برای امام نمی پذیرد و می فرماید: طی الارض یکی از امور خارق عادت است و لذا امکان نداشته است که امام رضا علیه السلام که در آن زمان در مدینه بوده اند بدن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را که در بغداد به شهادت رسیدند را غسل داده و بر او نماز خوانده باشند. همچنین امام جواد علیه السلام به خاطر طول مسافت نمی توانسته عهده دار غسل و نماز پدرشان باشند (سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی: ج ۳، ص ۱۵۵).

## نتیجه گیری

با توجه به اقوال علمای امامیه در خصوص ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام و فاعلیت ایشان به اذن الهی در تدبیر امور عالم، استغاثه به ائمه اطهار علیهم السلام و درخواست حوائج عادی و خارق عادت از ایشان امری جایز و ضروری است. از میان علمای امامیه برخی بدون طرح مبحث ولایت تکوینی و با توجه به آیات و روایاتی که استغاثه به اولیاء الهی را جایز می‌شمردند، درخواست مستقیم از اهل بیت در تمام امور را می‌پذیرند. برخی دیگر که ولایت تکوینی اولیاء را به صورت کلی یا جزئی پذیرفته‌اند، ائمه اطهار علیهم السلام را فاعل معجزات و کرامات دانسته و استغاثه به ایشان را نیز جایز می‌شمردند. و دسته سوم که قائل به سلب کلی ولایت تکوینی هستند و فاعل معجزات را خداوند می‌دانند استغاثه مستقیم به حضرات معصومین را جایز شمرده اما ائمه اطهار علیهم السلام برای اجابت حوائج دست به دعا بردارند که این سخن باز هم مشروعیت استغاثه به اهل بیت را اثبات می‌نماید.

## فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، ابو الحسین احمد بن فارس بن زکریا. (۱۳۹۹ ق). معجم مقاییس اللغه. بیروت: دارالفکر.
۲. ابن منظور. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: نشر دارالصادر.
۳. ابوالقاسمی دهاقانی، نرجس. (۱۳۹۸). «شاخصه‌های معنایی ولایت تکوینی در اندیشه متفکران معاصر شیعی». محمد جواد ابوالقاسمی دولابی، نعمت الله صفری فروشانی، نشریه پژوهشنامه امامیه.
۴. استادی، رضا. (۱۳۷۵). یادنامه آیت الله اراکی. استان مرکزی: نشر انجمن علمی، فرهنگی و هنری استان مرکزی.
۵. آمینی، عبد الحسین. (۱۴۰۳ ق). الغدیر فی الكتاب و السنه. بیروت: دارالکتاب العربی.
۶. آملی، محمدتقی. (۱۴۱۵ ق). المکاسب و البیع. قم: تقریرا لباحث الشیخ النائینی، باقری.
۷. بحرانی، سید هاشم. بی تا. مدینه المعجزه للأئمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر. مؤسسه المعارف الاسلامیه، بی جا.
۸. تبریزی، جواد (۱۴۲۲ ق). الانوار الالهیه فی المسائل العقائدیة. قم: دارالصدیقه الشهیده.
۹. تبریزی، جواد. (۱۴۱۶ ق). ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۰. تبریزی، جواد. (۱۴۲۷ ق). صراط النجاه. قم: دارالصدیقه الشهیده.
۱۱. جلالی، غلامرضا. (۱۳۸۴ ق). دیدگاه‌های علمی آیت الله میلانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. جمعی از مولفان. (۱۴۲۶ ق). فی مدرسه الشیخ بهجت. لجنه ترجمه و نشر آثار بهجت، بیروت: دارالامام.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). ولایت در قرآن. قم: مرکز نشر رجا.

۱۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۲). شمیم ولایت. قم: اسراء.
۱۵. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۷۱). رساله نور علی نور در ذکر ذاکر و مذکور. قم: تشیع.
۱۶. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۴). نصوص الحکم بر فصوص الحکم. تهران: نشر رجاء.
۱۷. حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۵). ده رساله فارسی. هزار و یک کلمه. قم: نشر الف لام میم.
۱۸. حیدری، سید کمال. (۱۴۳۱ ق.). الولایة التکوینیة حقیقتها و مظاهرها. ستاره: دار فراقد.
۱۹. الخباز القطیفی، عدنان. (۱۴۳۴ ق.). الولایة التکوینیة بین القرآن و البرهان. قم: باقیات.
۲۰. خلیخالی، محمد مهدی. (۱۴۱۹ ق.). فقه الشیعه. ایران: موسسه الآفاق.
۲۱. خمینی، سید روح الله. (۱۴۱۰ ق.). تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس. قم: مؤسسه پاسدار اسلام.
۲۲. خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۴ ق.). الاربعون حدیثاً. تهران: موسسه تنظیم تراث الخمینی.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق.). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالقلم.
۲۴. زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ ق.). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.
۲۵. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۷ ق.). ولایت تشریحی و تکوینی از نگاه علم و فلسفه. قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۲۶. سید مرتضی. (۱۴۰۵ ق.). رسائل الشریف المرتضی. قم: دارالقرآن الکریم.
۲۷. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۹۰). ولایت تکوینی و تشریحی. قم: انتشارات مسجد جمکران.
۲۸. صفری، نعمت الله. (۱۳۸۶). «شیخ مفید و تاریخنگاری او در کتاب الارشاد با توجه به مبانی کلامی و اصولی او». نشریه شیعه شناسی، شماره ۱۸.
۲۹. طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۸۷). مجموعه رسائل علامه طباطبائی. قم: موسسه بوستان کتاب.
۳۰. طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۸۸ ش.). بررسی‌های اسلامی. قم: موسسه بوستان کتاب.
۳۱. طریحی، فخرالدین محمد. (۱۳۷۲). مجمع البحرین. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.

۳۲. طهرانی، محمد حسین. (۱۴۱۶ ق). روح مجرد. مترجم: علی هاشم و محمد مسعود حسینی، بیروت: دارالمحجّة البيضاء.
۳۳. طهرانی، محمد حسین. (۱۴۱۶ ق). معرفه الامام. ترجمه: محمد مسعود الحسینی المرندی، بیروت: دار المحجّة البيضاء.
۳۴. غروی اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۱۸ ق). حاشیه المکاسب. قم: دارالمصطفی لاحیاء التراث.
۳۵. فاریاب، محمد حسین. (۱۳۹۲). «جستاری در شأن ولایت تکوینی امامان علیهم السلام». نشریه آینه معرفت، بهار شماره ۳۴.
۳۶. فرمانیان کاشانی، مهدی، جعفر رحیمی. (۱۳۹۵). «اندیشه عالمان بغداد (مکتب بغداد) در مسله ولایت تکوینی». فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات، شماره دوم.
۳۷. قطیفی آل طوق، احمد بن صالح. (بی تا). رسائل آل طوق القطیفی. بی جا.
۳۸. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی نجفی. بی تا. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء. قم: بوستان کتاب.
۳۹. کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۴۰۸ ق). جنة المأوی. بیروت: دارالاضواء.
۴۰. گلپایگانی، زین العابدین. (۱۴۰۹ ق). أنوار الولاية. ایران.
۴۱. لنکرانی، محمد فاضل موحدی. (۱۴۳۲ ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله. قم: مرکز فقه الائمه اطهار علیهم السلام.
۴۲. مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ ق). روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۴۳. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۳). در پرتو ولایت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۴. مفید، محمد بن نعمان. (۱۳۶۳). تصحیح اعتقادات الامامیه. قم: منشورات الرضی.
۴۵. مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید.

۴۶. مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۴ ق.). *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*. بیروت: دارالمفید.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). *پیام قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۸. میلانی، محمد هادی. (۱۳۹۵ ق.). *محاضرات فی فقه الامامیه*. مشهد: موسسه دانشگاه فردوسی.
۴۹. نجفی، امید. (۱۳۹۷). «آثار تکوینی و تشریحی خلیفه الله». نشریه سخن جامعه، شماره ۱۸.
- نمازی شاهرودی، علی. (۱۳۵۱). *اثبات ولایت حقه الهیه و علم غیب برای محمد و ائمه اثنی عشر*. مشهد: چاپخانه خراسان.